



HomePage: <a href="https://jquran.um.ac.ir/">https://jquran.um.ac.ir/</a>	سال ۵۳ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۰۷ - پاییز و زمستان ۱۴۰۰، ص ۱۹۸ - ۱۷۵
شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۴۱۹۸	شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۲۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۹	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۳/۲۹
DOI: <a href="https://doi.org/10.22067/jquran.2021.61755.0">https://doi.org/10.22067/jquran.2021.61755.0</a>	نوع مقاله: پژوهشی

## فرشتگان مؤنث در قرآن و کتاب مقدس: چالش‌ها و مسائل مرتبط

دکتر زهرا محققیان

استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

Email: [z.mohaghegh@gmail.com](mailto:z.mohaghegh@gmail.com)

### چکیده

انگاره فرشتگان مؤنث در قرآن محققان مدرن را با دشواری‌های بسیاری مواجه ساخته است. یادکرد این باور در یک سوره مکی متقدم (سوره نجم) و در مقام مکالمه با مشرکان زمانی توجیه پذیر است که مشرکان از پیش با این پدیده آشنایی داشته باشند. این در حالی است که شواهدی برای این مؤنث بودن، نه تنها در باورهای پیشاسلامی قوم عرب یافت نمی‌شود بلکه در متون یهودی و مسیحی نیز قابل مشاهده نیست. این امر، هم تلقی فرشتگان به مثابه دختران الله را با ابهاماتی مواجه می‌سازد و هم دشواری‌هایی را در ارتباطشان با الهگان که در سوره نجم اشاره شده، به وجود می‌آورد. سؤال اصلی در پژوهش حاضر آن است که خاستگاه این انگاره کجاست؟ چطور مشرکان گروهی از ملائکه را مؤنث تلقی می‌کردند و سپس با چه توجیهی ایشان را دختران الله می‌پنداشتند؟ وجه ارتباطی این فرشتگان-مؤنث با الهگان لات، عزی و منات که در سوره نجم اشاره شده است، چیست؟ یکی از دیدگاه‌های موجود در این زمینه، که جرقه‌های آن نیز به جرالدهاوتینگ باز می‌گردد، آن است که انگاره فرشتگان-مؤنث تنها می‌تواند براساس یک مدل ترکیبی، نه انطباق تک‌مؤلفه‌ای، منطقی باشد، آن‌هم در رابطه با گروهی از یهودیان بین‌النهرینی که ستاره‌ها و دیگر اجرام کیهانی را به مثابه فرشته می‌دیدند. مطابق این نگاه اگر سه نام مذکور در قرآن (یعنی لات، عزی و منات)، برای ارجاع به اجرام کیهانی به‌کار برده شوند، و اگر مشرکان اجرام کیهانی را با فرشتگان مرتبط بدانند، مشکل نزاع قرآن با مشرکان قابل فهم به نظر می‌رسد.

**کلید واژگان:** فرشتگان مؤنث، دختران الله، الهگان عربی، سوره نجم، اجرام کیهانی، ستاره زهره، جرالدهاوتینگ.



HomePage: <a href="https://jquran.um.ac.ir/">https://jquran.um.ac.ir/</a>	Vol. 53, No. 1: Issue 106, Autumn & Winter 2021 - 2022, p.175-198
Online ISSN: 2538-4198	Print ISSN: 2008-9120
Receive Date: 25-04-2020	Revise Date: 19-06-2021
DOI: <a href="https://doi.org/10.22067/jquran.2021.61755.0">https://doi.org/10.22067/jquran.2021.61755.0</a>	Accept Date: 20-09-2021
	Article type: Original

## The Female Angels in the Qur'an and the Bible; Its Related Issues and Challenges

Dr. Zahra Mohagheghiyani, Assistant Professor, Institute of Humanities and Cultural Studies

### Abstract

The concept of female angels in the Qur'an has caused many difficulties for the modern Qur'anic scholars. Mentioning this concept in a conversation with the polytheists in a Meccan surah (al-Najm) can only be justified if the polytheists were already familiar with it. However, no evidence for this femininity is found not only in the pre-Islamic literature of Arab people but also in Christian and Jewish texts. This issue confuses the perception of angels as the daughters of Allāh and also causes difficulties in their relation to Arabian goddesses. The main questions are as follow: what is the origin of the female angels? How did the polytheists perceive the angels as female beings and with what justification did they consider the angels as the daughters of Allāh? What connection is there between these angels and Arabian goddesses that are al-Lāt, al-'Uzzā, and Manāt? One of the views presented in this regard, whose sparks also go back to G. Howting, is that the concept of female-angels can only be rational based on the basis of a combined model, instead of one-component conformity. Especially in relation to a group of Mesopotamian Jews who identified the stars and other cosmic bodies with angels. According to this view, if the three aforesaid names in the Quran (al-Lāt, al-'Uzzā, and Manāt) are used to refer to the celestial objects, and if the polytheists associate them with the angels, the problem of the Quran's disputation with the polytheists seems understandable.

**Keywords:** Female Angels, Daughters of Allāh, Arabian Goddesses, Surah al-Najm, Cosmic Objects, Star of Venus, Gerald Howting

## مقدمه

در قرآن بارها از تأنیث فرشتگان در میان اعراب سخن رفته است، این در حالی است که خاستگاه این باور در میان محققان مدرن چندان مشخص نیست زیرا در قرآن، چنان‌که در ادامه خواهیم دید، فرشتگان تماماً به صورت مرد توصیف شده‌اند و در متون یهودی و مسیحی نیز صراحتاً به مثابه پسران خداوند معرفی گردیده‌اند. به همین دلیل فهم نزاع قرآن با مشرکان ساده به نظر نمی‌رسد.

از سویی دیگر، ارتباط این فرشتگان مؤنث با الهگان عربی یعنی لات، عزری و منات و سپس تلقی ایشان به مثابه دختران خداوند که تنها در سوره نجم اشاره شده است (نجم: ۲۷-۱۹) از دیگر دشواری‌های موجود در این زمینه است. در حالی‌که در سایر سوره‌ها، تنها از کلیت این انگاره یعنی مؤنث بودن گروهی از فرشتگان سخن رفته است (اسراء: ۴۰؛ صافات: ۱۵۰؛ زخرف: ۱۹) و اطلاعات چندانی در مورد جزئیات آن به دست نمی‌آید، در آیات سوره نجم مشرکان متهم شده‌اند که برای این فرشتگان نام‌های زنانه‌ای مانند لات، عزری و منات مقرر کرده (نجم: ۲۷) و ایشان را به مثابه دختران خداوند می‌پرسند. (نجم: ۲۱-۱۹) این در حالی است که در منابع پیشااسلامی، چه متون یهودی و مسیحی و چه دیگر متون کهن، هیچ نمونه‌ای از دختران خدا که معادل و مساوی فرشتگان باشد، یافت نمی‌شود. اکنون سؤال پژوهش آن است که چرا و چگونه مشرکان قائل به این ارتباط بودند؟ چگونه الهگان را به مثابه فرشتگانی که نام‌های زنانه‌ای مانند لات، عزری و منات داشتند، می‌فهمیدند و سپس با چه توجیهی ایشان را دختران الله تلقی می‌کردند؟

دیدگاه سنتی اسلامی، البته از قرن چهارم به بعد، حاکی از آن است که فرشتگان-مؤنث در میان (برخی) مشرکان دختران خداوند بودند، و خدایان لات، عزری و منات در قالب اصنام و بت‌هایی سنگی و چوبی تمثال‌هایی زمینی و مادی از ایشان شناخته می‌شدند. بدین ترتیب بر این اساس و با این معیار بود که هر دو گروه می‌توانستند بطور هم‌زمان دختران الله باشند. (برای نمونه نک: ابن ابی حاتم، ۱۰۶۸-۱۰۶۷/۴) گفتنی است این منابع در خصوص کیفیت این ارتباط و این‌که لات، عزری و منات (نه سایر خدایان و خدایان مشرکان) دقیقاً بر چه اساسی و با چه معیاری مرتبط با این فرشتگان بودند، یکصدا هم نیستند و هر یک در این خصوص نگاهی متمایز دارند. (نک: محققان، «انگاره بنات الله»)

از سوی دیگر، امروزه در تحقیقات قرآن‌پژوهی مدرن تقریباً ثابت و پذیرفته شده است که بت بودن این خدایان (یعنی لات، عزری و منات) در عصر پیامبر جایگاهی ندارد و مشرکان عصر پیامبر مراحل مترقی‌تری از شرک را تجربه می‌کردند. (Hawting, ch.6; Robin, "Les anges de l'Arabie antique", p. ) (121, fn.99; Crone, p. xiii-xiv, 77, 90, 92) مطابق این نگاه، خدایان لات، عزری و منات بیش از

آنکه بتهایی تراشیده از سنگ یا چوب و از آنجا تمثال‌هایی زمینی از فرشتگان مؤنث باشند، خود خدایانی انتزاعی و الوهی از جنس الله و چیزی شبیه او بودند و مانند همین فرشتگان به گروه الوهیت‌های ماورایی تعلق داشتند.

بدین ترتیب، با این نگاه و با این معیار آنچه منابع اسلامی در خصوص فرشتگان مؤنث و ابهامات مورد بحث نوشته‌اند، قابل پذیرش نیست. پس چه باید کرد؟ به بیان دقیق‌تر، چگونه می‌توان این فرشتگان مؤنث را شناخت و از آنجا به تفسیر آیات قرآنی مرتبط با ایشان راه یافت؟ در ادامه می‌کوشم مروری بر مضامین قرآن، کتاب مقدس و منابع متقدم اسلامی داشته باشم تا راهی در این زمینه باز کنم.

## ۱- واژه‌شناسی فرشته

مطابق منابع لغت عرب، واژه ملائکه، جمع است و مفرد آن «مَلَكٌ» خوانده می‌شود. (ابن منظور، ۱۰/۳۹۴) خود واژه «مَلَكٌ» در اصل، مَأَلَك بوده که لام آن مقدم و همزه‌اش مؤخر شده است. به همین دلیل به شکل مَلَأَك بر وزن مَفْعَل از ریشه أَلَوک به معنای پیام‌رسانی و رسالت در آمده است. سپس همزه آن به اتفاق حذف شده است. (فراهیدی، ۵/۳۸۰)

این واژه در قرآن هشتاد و هشت مرتبه در هشتاد و شش آیه آمده است که سیزده مورد آن کلمه «مَلَكٌ»، دو مورد «مَلَكَيْنِ» (تثنيه ملك) و هفتاد و سه مورد کلمه «ملائکه» است.

در اصطلاح شناسی عبری یهود، واژه‌ای که به صورت گسترده استفاده می‌شود کلمه Mal'akh است که دقیقاً با معنای Angel در زبان انگلیسی همخوانی ندارد، این واژه عبری غالباً به معنی «پیام آور» یا «فرستاده» است، چنان‌که در زبان عربی نیز به همین معنا است. بدین ترتیب، نام فرشته، هم در قرآن و متون عربی و هم در کتاب مقدس و متون وابسته بدان، پیش از آن‌که بیانگر ماهیت و چیستی ملائکه باشد، نمایانگر عملکرد ایشان است. (برای مطالعه بیش‌تر نک: لئون دوفور، ۲/۳۸۳)

## ۲- جنسیت فرشتگان در قرآن و تفاسیر متقدم

در مطالعه خاستگاه مؤنث بودن فرشتگان در میان اعراب، بازشناسایی ماهیت جنسیتی ایشان در قرآن و همچنین منابع متقدم اسلامی ضروری است. این ماهیت در سه صورت جنسیت دستوری و زبانی<sup>۱</sup>

جنسیت طبیعی<sup>۱</sup> و جنسیت اجتماعی<sup>۲</sup> قابل پیگیری است. این سه نوع البته از یک‌دیگر جدا نیستند و می‌توان برای هر یک شالوده و پایه‌ای منطقی در موارد دیگر جست.

جنسیت دستوری، زبانی یا گرامری با عناوینی چون مؤنث-مذکر شناخته می‌شود و در قالب تأنیث و تذکیر اسامی، ضمائر و اشارات، افعال و حتی صفت‌هایی که با آن‌ها می‌آیند، خود را آشکار می‌سازد. زبان عربی از جمله زبان‌هایی است که در نظام خویش چنین تمایزاتی را در خود نهفته دارد (برخلاف زبان فارسی، چینی، اندونزیایی و غیره) اما در قرآن، واکاوی این نوع جنسیت در خصوص بحث حاضر برای ما چندان راه‌گشا نیست؛ از آن جهت که در برخی آیات برای واژه ملانکه، گاه به اعتبار لفظ، ضمیر مذکر به کار رفته (اسراء: ۹۵) و گاه به اعتبار ظاهر تاء تأنیث، ضمیر مؤنث آورده شده است. (آل‌عمران: ۴۲) بدین ترتیب تکیه بر جنسیت دستوری نمی‌تواند ما را در شناخت ماهیت جنسیتی فرشتگان در میان اعراب آگاه سازد.

جنسیت طبیعی به ویژگی‌های جسمانی و بیولوژیکی هر یک از دو جنس نر و ماده اشاره دارد و جنسیت اجتماعی به خصایص و صفات هر یک از دو جنس در سطح اجتماع و در تعامل با دیگر افراد جامعه مرتبط است. این نوع عمدتاً با عناوینی چون زن-مرد، خواهر-برادر، دختر-پسر شناخته می‌شود.

با تأمل در مضامین قرآنی مرتبط با فرشتگان و تأکیدهایی که در لابلای آیات پیرامون ماهیت جنسیتی ایشان وجود دارد، می‌توان جنسیت طبیعی و اجتماعی ایشان را از یک‌دیگر بازشناخت. برخی آیات، از تمثّل فرشتگان بر روی زمین برای انبیای سابق سخن گفته‌اند و بدین ترتیب جنسیت اجتماعی ملانکه را به مثابه مرد(نه زن) آشکار ساخته‌اند؛ برخی دیگر از باورهای پیشاسلامی اعراب در این زمینه خبر می‌دهند و جنسیت طبیعی فرشتگان را در قالب موجوداتی مادینه(نه نرینه) نشان می‌دهند. دسته سوم از آیات نیز به‌گونه‌ای از ماهیت جنسیتی فرشتگان سخن گفته‌اند که هیچ دلالتی بر مادینگی-نرینگی یا زن بودن-مرد بودن ایشان ندارند و هیچ یک را نه تأیید و نه تکذیب می‌کنند. در ادامه به هر یک از انواع فوق می‌پردازیم.

#### ۱-۲- فرشتگان به مثابه مرد در قرآن کریم

در مطالعه ماهیت جنسیتی فرشتگان در قرآن برخی آیات به تمثّل فرشتگان بر روی زمین اشاره دارند و بدین ترتیب جنسیت اجتماعی ایشان را آشکار می‌سازند. طیف وسیعی از این آیات، ماهیت این جنسیت و این تمثّل را در قالب مرد(نه زن) ترسیم نموده‌اند. شاید صریح‌ترین آیه در این زمینه نمونه زیر باشد:

1 sex

2 gender

● « وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَ لَلْبَسْنَا عَلَيْهِمْ مِمَّا يَلْبَسُونَ » (انعام: ۹)

هرچند عمده مفسران، «رجل» را در مقابل «ملک» قرار داده و آن را نه جنسیتی (زن یا مرد) بلکه ماهیتی (انسان یا فرشته) معنا نموده‌اند (مجاهد، ۳۱۹؛ زجاج، ۲/۲۳۱) به‌رحال توجه در نمونه‌ها و شواهد قرآنی ارائه شده از این تمثّل که از ظهور و تجلی فرشتگان بر افراد و اقوامی خاص خبر می‌دهند، می‌تواند مؤیدی بر خوانش جنسیتی آیه فوق نیز باشد. به بیانی ساده‌تر، در تمامی آیات قرآنی مرتبط با تمثّل فرشتگان بر روی زمین، این موجودات ماورایی به مثابه انسان‌هایی مذکر یعنی مرد، نه زن گزارش شده‌اند. این آیات عبارتند از:

اول: تجلی جبرئیل بر مریم (س) به‌صورت یک مرد جهت باردارکردن او (مریم: ۱۹-۱۷)

دوم: تجلی فرشتگان بر لوط (ع) و قومش، در هیأت چند مرد (هود: ۷۸-۶۹)؛ در این آیات، هرچند ضمائر و قراین سیاقی موجود بر آن دلالت دارند که فرشتگان تمثّل یافته بر ابراهیم (ع) و لوط (ع) و نیز خانواده و قوم ایشان، انسان‌هایی مذکر بودند، آیات کتاب مقدس، چنان‌که در ادامه خواهیم دید، در این زمینه صراحت بیش‌تری دارند و به وضوح ایشان را سه مرد معرفی می‌کنند. (پیدایش ۲: ۱۸)

سوم: تجلی فرشتگان بر داود (ع) به‌صورت چند مرد (ص: ۲۵-۲۱)؛ مطابق آنچه در تفاسیر متقدم آمده است، افراد وارد شده بر داود، دو ملک یا فرشته بودند (عبدالرزاق، ۳/۱۱۳) که به‌صورت انسان و با ماهیتی مذکر بر او تمثّل یافتند. (نک: زجاج، ۲/۲۳۱)

چهارم: تجلی هاروت و ماروت روی زمین به‌صورت دو مرد؛ در سوره بقره از دو فرشته نام برده شده که در زمان حضرت سلیمان، بر زمین هبوط یافتند و به مردم سحر و راه باطل کردن آن را یاد می‌دادند تا مردم فرق پیامبران و ساحران را بفهمند. (بقره: ۱۰۲) مطابق ضمائر مذکر مذکور در آیه و نیز آنچه در منابع اسلامی بالاتفاق مشاهده می‌شود، این دو فرشته یعنی هاروت و ماروت به‌صورت دو مرد روی زمین تمثّل یافتند. (نک: ابن‌ابی‌حاتم، ۱/۱۸۹؛ طبری، ۱/۳۶۰)

پنجم: تجلی یوسف (ع) بر زنان مصر به مثابه یک فرشته (یوسف: ۳۱)؛ علاوه بر آیاتی که از تمثّل فرشته بر انسان حکایت دارند، برخی آیات نیز از تمثّل افراد بشری به‌صورت فرشته نزد سایر انسان‌ها خبر می‌دهند. از جمله این آیات می‌توان به آیه ۳۱ سوره یوسف اشاره نمود که در آن هم‌عصران حضرت یوسف (ع) وی را به مثابه یک فرشته ادراک نمودند. مطابق این آیه، مردم عصر یوسف (ع) نیز مانند هم‌عصران پیامبر (ص) فرشتگان را به‌صورت مرد می‌شناختند.

۲-۲- فرشتگان به مثابه موجوداتی مؤنث در قرآن کریم

در مقابل دسته اول، بخشی از مضامین قرآنی ناظر به این گروه از باورهای اعراب است که فرشتگان را

موجوداتی مؤنث تصور می‌کردند. این آیات به ترتیب نزول عبارتند از:

- «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةً الْأُنثَى» (نجم: ۲۷)
- «أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا» (اسراء: ۴۰)
- «أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ» (صافات: ۱۵۰)
- «وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا أَشَهِدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ» (زخرف: ۱۹)

در آیات فوق که تماماً مکی هستند، مشرکان متهم شده‌اند که فرشتگان را به مثابه موجوداتی مؤنث (الأنثی) تلقی کرده (صافات: ۱۵۰؛ زخرف: ۱۹) و ایشان را از جانب خویش تسمیه و نام‌گذاری نیز نموده‌اند. (نجم: ۲۷) مطابق آیات سور نجم این نام‌های زنانه عبارت از لات، عزی و منات (نجم: ۲۰-۱۹) هستند. در میان چهار آیه فوق، آیه دوم از دیگر باور مشرکان در این زمینه نیز خبر می‌دهد. مطابق این آیه، مشرکان علاوه بر مؤنث انگاشتن این فرشتگان آنها را به الله نیز منتسب می‌ساختند و به مثابه دختران او تلقی می‌کردند. (اسراء: ۴۰) با نظر به منابع متقدم اسلامی و تفاسیر قرون نخست این طور به نظر می‌رسد که گویا طرفداران این تأیث به ازدواج جنیان با الله باور داشتند و سپس ملانکه را به مثابه دختران حاصل از این وصلت تصور می‌کردند.<sup>۱</sup> در این بین، طیفی از کهن‌ترین اظهارنظرها روایاتی منقول از صحابه و تابعین است با این مضمون که تنها یهودیان (عرب) باور به مؤنث بودن ملانکه داشتند. از جمله این روایت‌ها می‌توان به نمونه زیر اشاره نمود:

- نَاعِبُدُ الرَّزَاقِ قَالَ: أَرْنَا مَعْمَرَ، عَنْ قَتَادَةَ، فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: {وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا} (اسراء: ۴۰)، قَالَ: قَالَتِ الْيَهُودُ: «الْمَلَائِكَةُ بَنَاتُ الْجِنِّ» (عبدالرزاق، ۲/۲۹۹؛ برای مشاهده روایات مشابه نک: یحیی بن سلام، ۲/۸۴۶؛ طبری، ۱۴/۶۰۲) چنان‌که در ادامه خواهیم دید، یهودی بودن انگاره مادینگی فرشتگان چندان خالی از وجه و بدون اعتبار هم نیست.

گروهی دیگر از منابع قرون نخست کوشیده‌اند انگاره تأیث فرشتگان را به مشرکان و برخی قبائل عرب مانند قریش، جهینه، بنی سلمه یا خزاعه، بنی ملیح و عبدالدار نسبت دهند. (نک: یحیی بن سلام، ۲/۸۴۶؛ ابن هشام، ۱/۳۰۲) مطابق آنچه در منابع فوق آمده است، قبایل مذکور به تقدیس جنیان در کنار الله و به مثابه شریک او مشغول بودند (چنان‌که در آیه ۱۰۰ سوره انعام اشاره شده است) و ملانکه را نیز به مثابه

<sup>۱</sup> این روایات در ذیل آیه «وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ» (صافات: ۱۵۸) و تفسیر واژه «نسب» مطرح شده است. این در حالی است که برای این واژه تفاسیر دیگری هم مطرح شده است. (نک: محققان، «انگاره بنات الله»)

گروهی از ایشان تلقی می‌کردند (چنان‌که در آیه ۵۰ سوره کهف اشاره شده است). بر همین اساس به ازدواج جنیان با الله باور داشتند یا جنیان را دختران رحمان (یا الله) تلقی می‌کردند. (نک: مقاتل بن سلیمان، ۱/ ۵۸۱) در پاره‌ای از منابع متأخر، علاوه بر قبائل جهینه و بنی سلمه، گروهی دیگر از قبائل عرب یا حتی برخی افراد و اشخاص خاص را در این تقدیس و این مادینه‌انگاری سهیم شمرده‌اند. (قرطبی، ۱۳۳/۱۵)

گفتنی است قبایلی مانند بنی عبدالدار از زمره جهینه بودند و بنی سلمه نیز گروهی از خزرجیان بودند. پیش از اسلام، قبیله جهینه با قبایل قحطانی تبار اوس و خزرج همجوار و هم‌پیمان بودند. (بلاذری، ۱/ ۲۴۹) بنی ملیح نیز گروهی از قبیله قحطانی تبار خزاعه بودند که همگی جنیان را می‌پرستیدند. (کلبی، ۳۴ و ۵۴) خزرجیان و خزاعیان، مانند مردم قبیله جهینه، ریشه و تباری یمنی (جنوب عربستان) داشتند که بعدها به دلیل خرابی سد مأرب به مناطق شمالی و مرکزی عربستان کوچیدند. (نک: ابن هشام، ۱/ ۸۵-۸۴)

بدین ترتیب، با توجه به یهودی بودن دین غالب مردم یمن، اینکه باور به مؤنث بودن ملائکه در میان اعراب حجاز از باورهای یهودیان نشأت گرفته باشد و سپس در میان قبایل مذکور رواج و بسط یافته باشد، چندان بعید و دور از انتظار نیست.

در مجموع با توجه به این توضیحات می‌توان یهودی بودن انگاره تأیث ملائکه را امری محتمل دانست. جواد علی در این زمینه می‌نویسد، اعراب اطلاعات چندانی پیرامون ملائکه نداشتند زیرا این باور عمدتاً باوری یهودی و سپس نصرانی است. بر همین اساس تنها کسانی که با یهودیان و نصرانیان و به‌طور کلی اهل کتاب مرتبط بودند (مانند امیه بن ابی الصلت که از حنفاء بود) یا بر دین ایشان زندگی می‌گذراندند، به انگاره تأیث ملائکه باور داشتند. (نک: علی، ۱۲/ ۳۱۴) در ادامه به چگونگی شکل‌گیری و رشد این باور در میان یهودیان خواهیم پرداخت.

### ۲-۳- فرشتگان با جنسیت مبهم در قرآن کریم

هرچند عمده آیات قرآنی صراحتاً یا تلویحاً به ماهیت جنسیتی فرشتگان (زیستی یا اجتماعی) اشاره دارند، برخی نیز به گونه‌ای متفاوت، از این ماهیت سخن گفته‌اند:

«عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم: ۶)

برخی مفسران اوصاف ذکر شده در این آیه و آیات مشابه آن (انبیاء: ۲۱-۱۹؛ اعراف: ۲۰۶) را دلالتی بر ماهیت فراجنسیتی ملائکه دانسته‌اند (نک: طبری، ۱۶/ ۴۷۶؛ ماوردی، ۱/ ۹۴) اما بیان دقیق‌تر آن است که بگوییم این آیات تأیث فرشتگان یا زن بودن‌شان را نه تأیید و نه تکذیب می‌کنند.

### ۲-۴- ماهیت جنسیتی فرشتگان در منابع متقدم اسلامی و روایات

در مطالعه جنسیت فرشتگان از منظر مسلمانان سده‌های نخست، واکاوی روایات منقول از پیامبر و



ائمه(ع) و نیز دیگر مردم این قرون امری ضروری است. گروه کثیری از منابع این دوران از ماهیت مردانه فرشتگان در تمثیل‌های مختلف زمینی ایشان خبر می‌دهند. برای نمونه، در گزارشی ابن عباس همراه با پدرش، جبرئیل را به صورت یک مرد(نه زن) در محضر پیامبر مشاهده می‌کند. (نک: ابو داود طیالسی، ۴/ ۴۲۶) گروهی دیگر از روایات به طور مشخص از تمثیل جبرئیل در قالب یکی از مردان هم‌عصر پیامبر(ص) یعنی دحیه کلبی خبر می‌دهند. (عبدالرزاق، ۱/ ۳۳۳)

علاوه بر شواهد فوق که از تمثیل فرشتگان در عالم بیداری به صورت مرد خبر می‌دهند، در تعداد قابل توجهی از روایات صحابه و تابعین نیز گزارش‌هایی یافت می‌شوند که تمثیل مردانه فرشتگان را در عالم رؤیا و خواب حکایت می‌کنند. این امر، از روان ناخودآگاه این افراد خبر می‌دهد که معمولاً فرشتگان را به صورت مرد، نه زن درک می‌کردند و می‌شناختند.<sup>۱</sup> (ابن سعد، ۳/ ۱۳۴)؛ نیز برای موارد مشابه نک: بخاری، ۹/ ۱۴۰)

گفتنی است برخلاف دسته قبل که تماماً بر ماهیت مردانه فرشتگان دلالت داشتند، موارد معدودی را در منابع شیعی به نقل از ائمه(ع) می‌توان یافت که در قالب توصیفات مانند «موجوداتی که هرگز ازدواج نمی‌کنند» از فرشتگان سخن گفته‌اند. (قمی، ۲/ ۲۰۶) در این جا نیز می‌توان گفت که چنین گزارش‌هایی مؤنث بودن فرشتگان را نه تأیید و نه تکذیب می‌کنند.

در مجموع با توجه به مستندات فوق و برخی دیگر از شواهد، این طور به نظر می‌رسد که اولاً فرشتگان نزد مخاطبان اولیه قرآن کریم تماماً به صورت مرد(نه زن) تلقی می‌شدند؛ ثانیاً انگاره تأیث فرشتگان، مطابق منابع متقدم اسلامی، عمدتاً در منابع یهودی ریشه دارد.

### ۳- ماهیت جنسیتی فرشتگان در کتاب مقدس

در مطالعه ماهیت جنسیتی فرشتگان توجه به منابع پیشاقرآنی از جمله کتاب مقدس، به ویژه عهد عتیق، حائز اهمیت است؛ زیرا چنان که در قبل اشاره نمودیم، به نظر می‌رسد که انگاره فرشتگان-مؤنث با باورهای یهودیان ارتباط مستقیم دارد. برای درک بهتر آنچه در کتاب مقدس رخ داده است، تفکیک قسمت‌های مختلف آن می‌تواند راه‌گشا باشد.

۱ نگارنده در جای دیگری به طور مبسوط به معرفی این روایات و تحلیل جنسیتی آنها پرداخته است و با ارائه شواهد مختلف از زنان و مردان قرون نخست اسلامی نشان داده است که فرشتگان در این عصر تماماً به مثابه مرد (نه زن) شناخته می‌شدند. به دلیل محدودیت‌های این نوشتار و رعایت حجم مقاله تنها به همین میزان اکتفا شده است. (نک: محققان، «فرشتگان مؤنث در بستر باستان متأخر»)

### ۱-۳- فرشتگان به مثابه مرد در عهد عتیق

رایج‌ترین نمونه موجود برای شناخت ماهیت جنسیتی فرشتگان در سنت مسیحیان و یهودیان در سفر پیدایش قابل مشاهده است که صراحتاً «فرشتگان سقوط کرده» را «پسران خداوند» خوانده است. (پیدایش ۶: ۲-۱؛ ایوب ۱: ۲)

پاره‌ای دیگر از آیات کتاب مقدس از تمثّل فرشتگان روی زمین خبر داده‌اند که در تمامی این موارد نیز، فرشتگان ظاهر شده مرد هستند. به عنوان نمونه، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: فرشته ظاهر شده بر هاجر (پیدایش ۸-۷: ۱۶)، ابراهیم (پیدایش ۲: ۱۸ و تکوین ۱۲-۱۱: ۲۲)، لوط (پیدایش ۱۶: ۱۸)، بلعام بن بعور<sup>۱</sup> (اعداد ۲۳ و ۳۱: ۲۲)، یوشع نبی (یوشع ۱۴-۱۳: ۵)، جدعون<sup>۲</sup> (داوران ۱۳: ۶)؛ خانواده مانوخ (داوران ۲۱-۱۶: ۶) و سایر موارد.

همچنین در کتاب حزقیال، تخریب و نابودی اورشلیم وظیفه‌ای است که بر عهده شش «مرد» مسلح نهاده شده است. (حزقیال ۱: ۹) در کتاب دانیال نبی نیز همین جنسیت نرینه فرشتگان قابل مشاهده است. (دانیال ۱۳: ۷؛ دانیال ۹-۵: ۱۰؛ دانیال ۹-۵: ۱۲) در کتاب زکریا، هنگام مواجهه او با فرشتگان، هرچند جنسیت عمده ایشان نامعلوم است اما یکی از این فرشتگان به صراحت مذکر، آن‌هم در هیأتی انسانی معرفی شده است. (زکریا ۱۰-۷: ۱)

### ۲-۳- فرشتگان به مثابه زن در عهد عتیق

کتاب زکریای پیامبر، ظاهراً تنها جایی است که فرشتگان به صورت زن تمثّل یافته‌اند:

● ۹ پس چشمان خود را برافراشته، نگریستم و اینک دو زن بیرون آمدند و باد در بال‌های ایشان بود و بال‌های ایشان مثل بال‌های لُفْلُفِ (لک لک) بود و ایفا (نوعی سبید) را به میان زمین و آسمان برداشتند. ۱۰ پس به فرشته‌ای که با من تکلم می‌نمود گفتم: «اینها ایفا را کجا می‌برند؟» ۱۱ او مرا جواب داد: «تا خانه‌ای در زمین شُنعار (شهری در بابل) برای وی بنا نمایند و چون آن مهیا شود آن‌گاه او در آنجا بر پایه خود بر قرار خواهد شد.» (زکریا ۵: ۹-۱۱)

مطابق عبارت فوق، فرشتگان به زکریا صحنه‌ای از دو زن بالدار را نشان می‌دهند که ایفا یا سلاح تبهکاری که نمادی از شرارت مردم است (J.A. Larkin, 621) را می‌ربایند و به شهری در بابل می‌برند.

### ۳-۳- فرشتگان با جنسیت مبهم در عهد جدید

در عهد جدید فرشتگان به مثابه موجوداتی توصیف شده‌اند که هرگز ازدواج نمی‌کنند:

1 Balaam son of Beor. شخصیتی در تورات و روایات اسلامی که نخست در سبیل هدایت بود و سپس گمراه شد.

2 Gideon شخصیت‌های تنخ یهودی و عهد عتیق در انجیل، و از داوران بنی اسرائیل

۳۰ در روز رستاخیز کسی نه زن می‌گیرد و نه شوهر می‌کند، بلکه همه در آن عالم مانند فرشتگان آسمانی هستند. (متی ۳۰: ۲۲)

در حالی که در نگاه بدوی به نظر می‌رسد آیه فوق ماهیت فراجنسیتی فرشتگان را مطرح می‌کند، در نگاه دقیق‌تر می‌توان آن را بر این معنا حمل کرد که تأیید فرشتگان یا زن بودن ایشان نه تأیید و نه تکذیب می‌شود. این امر مطابق موارد مشابهی است که در قبل در ذیل برخی آیات قرآن و برخی گزارش‌های اسلامی بیان کردیم.

در مجموع با توجه به سه گروه از مستندات فوق در کتاب مقدس این‌طور به نظر می‌رسد که در سنت یهودیان و مسیحیان فرشتگان تماماً ماهیتی مردانه داشتند و ظاهراً تنها در کتاب زکریاست که این فرشتگان به صورت زن دیده می‌شوند. در اینجا جای این پرسش خالی است که آیا فرشتگان مؤنثی که مشرکان به تقدیس ایشان متهم بودند یا آنان را به مثابه دختران الله و همسان با الهگان عربی تصور می‌کردند، همین «زنان بالدار» بودند؟

پاسخ این سؤال منفی است زیرا در صورت صحت فرض فوق، ارتباط این فرشتگان مؤنث (زنان بالدار) با الله به مثابه دختران او و سپس همسانی ایشان با الهگان عربی (لات، عزری و منات) نامعلوم و مبهم به نظر می‌رسد. به بیانی ساده‌تر، در منابع مختلف اعم از یهودی و اسلامی، ظاهراً هیچ شاهد روشنی برای اثبات آن که فرشتگان مذکور (یعنی دو زن بالدار)، معادل و مساوی دختران خدا باشند یا با الهگان لات، عزری و منات مرتبط باشند، وجود ندارد. به همین دلیل نمی‌توان آیات مذکور در کتاب زکریا را برای شناخت فرشتگان مؤنث در نزد اعراب در هنگام نزول قرآن مورد استناد قرار داد.

#### ۴- پیجویی خاستگاه مؤنث بودن فرشتگان

اکنون وقت آن است که با کمک آگاهی‌های فرهنگی مذکور به فرضیه‌ای برای خاستگاه تأیید فرشتگان و ارتباط ایشان با الهگان عربی دست یابیم. به نظر می‌رسد که باید این احتمال را قوی دانست که فرشتگان در باورهای کهن یهودیان و مسیحیان با در نظر گرفتن وجه ارتباطی مختلف، مؤنث تلقی می‌شدند و تنها بدین ترتیب با الله و نیز الهگان عربی ارتباط پیدا می‌کردند. به بیانی ساده‌تر، مؤنث بودن گروهی از فرشتگان و وجه ارتباطی شان با الله و الهگان عربی احتمالاً نه براساس یک انطباق تک مؤلفه‌ای بلکه بر اساس یک مدل ترکیبی بوده است.

در میان خصائص مختلف فرشتگان، ارتباط ایشان با اجرام کیهانی می‌تواند تعیین کننده باشد و به

شناخت مدل ترکیبی مذکور بیانجامد. پیش از آن باید گفت، جرقه‌های این فرضیه در کتاب جerald هاوتینگ با عنوان «The Idea of Idolatry and the Emergence of Islam» یعنی «انگاره بت پرستی و ظهور اسلام» دیده می‌شود. البته هاوتینگ در نهایت اختصار و در حد چند خط به این موضوع پرداخته است. (نک: Hawting, 146-147)

#### ۴-۱- از فرشتگان شریر تا ستارگان

در دین یهود، در ابتدا عقیده بر آن بود که فرشتگان، هم اعمال نیک و هم اعمال پلید انجام می‌دهند. (نک: ایوب ۱: ۶) خدا فرشته نیکویش را برای حفاظت از قوم اسرائیل می‌فرستد (خروج ۲۳: ۲۰) اما به عنوان پیک مرگ از فرشتگان بد مانند «فرشته هلاکت/ مرگ» استفاده می‌کند. (خروج ۲۳: ۱۲؛ نیز نک: دوم سموئیل ۲۴: ۱۷-۱۶)

بعد از دوران تبعید بنی اسرائیل (یهودیان در بابل)، کار و مأموریت فرشتگان تخصصی‌تر هم می‌شود و آنان بسته به مأموریتی که دارند، کیفیات اخلاقی ویژه‌ای می‌یابند. در یک سو، فرشتگان خوب و در سوی دیگر، فرشتگان خبیث و ارواح شیطانی قرار می‌گیرند که میان این دو نبردی دائمی در جریان است. (زکریا ۳: ۱-۲) این مفهوم در یک دنیای روحانی که در آن میان خیر و شر دو دستگی وجود دارد، به‌طور غیرمستقیم از نظام فکری عقیدتی اقوام ایرانی و بین‌النهرینی الهام گرفته شده بود. (نک: Marmorstein, 155/ 2) به بیانی دیگر، نظام فکری یهود برای آن که بتواند هرچه بهتر با نظام یکتاپرستی ایرانی-بابلی روبرو شود، از آموزه‌های اولیه آنها بهره جست و بی‌آنکه از اصول یکتاپرستی خود عدول کند، گاه از نمادها و مفاهیم نمادین آنها در ترسیم و قوام بخشیدن به نظام فکری خود در مورد جهان فرشتگان استفاده می‌کرد. این گونه است که در کتاب مقدس، فرشتگان نیک و فرشتگان شریر از یک‌دیگر تفکیک می‌شوند. (نک: Gutmann, 2/ 153)

از سویی دیگر، برگرفته از تأثیرات نظام کیهانی تمدن بابل و بین‌النهرین، میان فرشتگان و ستارگان نیز نوعی پیوند و هم‌آنی (لئون دوفور، ۳۲۱-۳۲۰) یا رابطه‌ای بسیار نزدیک (Montgomery, The Samaritans; The Earliest Jewish Sect, 218) به وجود می‌آید. (نک: شوالیه و گریبان، ۳۸۴/ ۴-۳۸۳) این امر حاصل این واقعیت است که در فرهنگ بابلی، اجرام کیهانی مانند ماه، خورشید و ستاره زهره و دیگر ستارگان در جایگاه والایی قرار داشتند و مردم آنها را بسیار تقدیس و تزیین می‌کردند. (نک: لئون دوفور، ۳۲۰-۳۱۹) به همین دلیل در طی زمان، اجرام کیهانی در میان بنی اسرائیل نیز برای خود جایگاهی یافتند و به صورت موجوداتی جان‌دار تلقی گردیدند. (پیدایش ۲: ۱) به گونه‌ای که در کتاب مقدس گاه میان فرشتگان (به مثابه کارگزاران و لشکریان خداوند که گرداگرد تخت اویند) و ستارگان چندان تمایز

روشنی نمی‌بینیم چون در برخی از این آیات، ستارگان نیز به مثابه لشکریان خداوند (همانند ملائکه) نامیده شده یا همراه فرشتگان مخاطب مستقیم واقع گردیده‌اند. (برای مشاهده این همانی نک: ایوب ۳۸: ۷؛ اشعیا ۴۰: ۲۶ و ۴۵: ۱۲؛ مزامیر ۱۴۸: ۳-۲ و اشعیا ۳۴: ۴ و غیره)

بعدها در طی زمان، قوم بنی اسرائیل به‌رغم موضع قاطع کتاب مقدس از آیین یکتاپرستی خود عدول کرد و به عقاید باطل ستاره‌پرستان روی آورد. به بیان ساده‌تر، برخی از فرشتگان پلید مانند «فرشتگان سقوط کرده» آدمیان را اغوا کرده و پیرو خویش ساختند. آنها با درخشیدن در آسمان مردم را به ستایش و تحسین خود واداشتند و زمینه تقدیس و تسبیح خویش را روی زمین فراهم آوردند. بدین ترتیب بنی اسرائیل هربار که در ایمانش به خدا متزلزل می‌شد، به پرستش خورشید، ماه و دیگر اجرام آسمانی می‌پرداخت. (حزقیال ۱۶: ۸ و دوم پادشاهان ۱۷: ۱۶ و ۲۱: ۵-۳) در حقیقت ایشان، از این نیروهای کیهانی به هراس افتادند و به همین دلیل پیوسته می‌کوشیدند تا آنها را راضی نگه دارند. برای نمونه، برای ملکه آسمان یعنی ایشتار که همان سیاره زهره یا ونوس است (لئون دوفور، ۱/ ۳۲۰) قربانی می‌دادند (ارمیا ۷: ۱۸ و ۴۴: ۱۹-۱۷) و برای پی‌بردن به سرنوشت خود به دقت در علایم آسمان می‌نگریستند. (ارمیا ۱۰: ۲ و اشعیا ۴۷: ۱۳) مضمون اسطوره‌ای کهن نبرد خدایان در این زمینه باعث شد سقوط نیروهای آسمانی که علیه خدا طغیان کرده‌اند، در قالب چنین تمهید شاعرانه‌ای توصیف شود:

ای ستاره درخشان صبح (یعنی ستاره زهره)، چگونه از آسمان افتادی! ای که بر قوم‌های جهان مسلط بودی، چگونه بر زمین افکنده شدی! ۱۳ در دل خود می‌گفتی: «تا به آسمان بالا خواهم رفت، تخت سلطنتم را بالای ستارگان خدا خواهم نهاد و بر قلّه کوهی در شمال که خدایان بر آن اجتماع می‌کنند جلوس خواهم کرد. ۱۴ به بالای ابرها خواهم رفت و مانند خدای متعال خواهم شد.» ۱۵ اما تو به دنیای مردگان که در قعر زمین است، سرنگون شدی. (اشعیا ۱۴: ۱۵-۱۲)

در عهد جدید نیز برای ترسیم و توصیف هرچه بهتر چهره شیطان و فرشتگانی که از اویند، از همین تمهیدات نمادین استفاده شده است. (مکا ۱۲: ۹-۷ و ۱۲: ۴-۳ و ۸: ۱۰) به همین جهت وقتی در کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید) می‌خوانیم که در روز داوری، لشکریان آسمان همراه پرستندگان زمینی خود مورد حساب‌رسی خداوند قرار می‌گیرند (اشعیا ۲۴: ۲۳-۲۱) نباید متعجب شویم که ستارگان در این جا حکم فرشتگان (پلید) را دارند یا زمانی که اعراب عصر نزول قرآن، فرشتگان را می‌خواندند، نباید متعجب شویم که ممکن است ایشان نیز در حقیقت این اجرام کیهانی را صدا می‌زدند.

اما در میان فرشتگان پلیدی که با ستارگان در پیوند بودند، سترئل<sup>۱</sup> جایگاه و موقعیت خاصی را ایفا می‌کند.

#### ۴-۲- سترئل و ارتباطش با عثر - زهره

چنان‌که در قبل اشاره نمودیم، گروهی از فرشتگان به مثابه پسران خداوند از آسمان هیوط نمودند تا با دختران انسان ازدواج کنند. (پیدایش ۶: ۲-۱) سترئل از جمله رهبران این «فرشتگان سقوط کرده» است که مطابق کتاب خنوخ (۱۸: ۱۵-۱۶) همراه هم‌قطاران خویش، زمین را با فساد و تبهکاری آلوده ساختند (کتاب خنوخ، فصل ۱۱-۶؛ برای مطالعه این کتاب نک: Charles, 2/191-195) و بت‌پرستی و ستاره‌پرستی را به همراه سایر امور غیراخلاقی به انسان‌ها آموختند. (گینزبرگ، ۱۲۱) سرانجام نیز به عنوان عقوبت الهی برای همیشه در زمین (زیر زمین) ماندند و از صعود به آسمان محروم گردیدند. (نک: رازهای اخنوخ ۱۸: ۳-۵، ترجمه توفیقی، ۳۳) داستان این گروه از ستارگان، هرچند اختصاراً در کتاب پیدایش ذکر شده است، در کتاب خنوخ، تلمود و دیگر کتب مقدس یهودیان نیز با شرح و بسط‌هایی کمی متفاوت دیده می‌شود. (نک: Marmorstein, 2/ 155-157)

چنان‌که گینزبرگ می‌نویسد، سترئل، هم نام یک شخص و هم نام یک فرشته بود. در حالت دوم، او به معنای فرشته (شیطانی) امور پنهان یا اسرار طبیعت شناخته می‌شد. (Ginzberg, 120) نیز نک: Davidson, 262) پسوند «ائل» نیز خصلت الوهی و معنوی او را آشکار می‌سازد.

از سویی دیگر، در زبان عبری نام لاסטר به صورت عثر یا (str) خوانده می‌شود که در متون یهودی، همان‌یک فرشته است و هم به مثابه (بازنمود) ستاره زهره یا ونوس شناخته می‌شود. (Ginzberg, 120) چنان‌که جیمز مونتگمری می‌نویسد، عثر (str)، در متون جادوگران بابلی و زبان آرامی کهن مترادف با ایشتر و به مثابه یک فرشته مونث و شیطانی شناخته شده است. (نک: Montgomery, 272) مطابق نقل مونتگمری، او در سرتاسر منطقه بین‌النهرین و در میان زبان‌های مختلف سامی مانند اوگاریت، فینیقی، آرامی، عربستان جنوبی و اتیوپی شهرت داشته (نک: Theological Dictionary of the Old Testamen, 11/ 424) و به‌طور خاص در کتیبه‌های سامیان شمالی به معنای «آگاه به اسرار یا امور پنهان» است. (نک: Hoftijzer, 1/805)

بدین ترتیب و با توجه به این توضیحات، چنان‌که گینزبرگ نیز می‌نویسد، نام سترئل ممکن است به دلیل اشتراک در ریشه و معنای لغوی آن، در حقیقت به لاסטר<sup>۲</sup> یا عثرئل<sup>۲</sup> اشاره داشته باشد و مترادف با

1 Satarel

2 Strel

آن به شمار آید. (Ginzberg, 120) در این صورت، سترنل یا عثرتل، دو نام مختلف از یک فرشته‌اند که به مثابه ستاره ونوس نیز شناخته شده بود.

در ادامه، بجای سترنیل، نام مشهور «عثر» را پی می‌گیریم و به مطالعه جایگاه او در میان باورهای فرهنگی و اساطیری سامیان می‌پردازیم. از این طریق می‌کوشیم هم به خاستگاه تلقی فرشتگان به مثابه دختران خداوند راه یابیم و هم نحوه ارتباط ایشان با الهگان عربی را بشناسیم.

#### ۴-۳- عثر - ستاره زهره در باورهای فرهنگی سامیان

هرچند عثر، مطابق نقل گینزبرگ و مونتگمری، در اصل یکی از فرشتگان (پلید) به شمار می‌آید (نک: Ginzberg, 120; Montgomery, 272)، اما اهمیت او در میان سامیان به تدریج افزایش یافت تا جایی که او را فراتر از یک فرشته و به مثابه یک الهه یا خدایانو تقدیس و تنزیه نمودند. برای نمونه، در میان سومریان باستان، او یک الهه معروف است که عمدتاً نیز با نام الهه اینانا معروف بود (Lurker, 87) آشوریان و سامیان و آموریان او را ایشتر می‌نامیدند. (گری، ۲۹) مطابق فرهنگ‌نامه مشکور، نام این الهه در زبان فینیقی عثرت (Štrt) و در زبان یونانی استارته<sup>۲</sup> یا استاروث<sup>۳</sup> است. در میان کنعانیان نیز با نام الهه ایشتر<sup>۴</sup> تقدیس می‌شد. (نک: مشکور، ۲/ ۵۶۵؛ برای مطالعه بیشتر نک: *Theological Dictionary of the Old Testamen*, 11/ 426) در زبان سبائی و دیگر اقوام اعراب جنوبی، با نام عثتر<sup>۵</sup> یا عثتر<sup>۶</sup> شهرت داشت. (نک: مشکور، ۲/ ۵۶۵) اهمیت او در میان اعراب جنوبی به قدری بود که حتی سایر خدایان به واسطه رابطه خویشاوندی با او شناخته می‌شدند، مانند الهه «ام عثر». (*Theological Dictionary of the Old Testamen*, 11/ 426)

در میان مردم باستان همچنین این باور وجود داشت که عثر با ستاره زهره در ارتباط است و بازنمود زمینی آن به شمار می‌آید. (ژیران و همکاران، ۷۴) ستاره زهره با چشم غیر مسلح درخشان‌ترین ستاره بعد از خورشید است. (Dickinson, 134) درخشندگی فراوان این ستاره در آسمان چنین نامی را برای او رقم زده (ابن قتیبه، ۱/ ۴۹۱) و زمینه پرستش آن را در شماری از تمدن‌ها از جمله در میان اقوام سامی فراهم آورده است. (ادزارد، ۸۷) مطابق اسطوره‌های کهن، نقش‌پردازی‌های عثر (یا ایشتر بابلی) در حوادث مختلف

1 Štrt

2 Astarte

3 Astaroth

4 Ishtar

5 sttr

6 Attar

اساطیری بی شباهت به تغییرات مختلف زهره در آسمان و چرخه فلکی او نیست. (برای آگاهی از این وجوه تشابه نک: Cooley, 161-172) به همین دلیل یکی از القاب عتتر (ایشتار) نیز «بانوی آسمان‌ها»<sup>۱</sup> بود (Kronholm, 11/ 426) و در کتاب مقدس نیز بارها با این لقب از او یاد شده است. (ارمیا ۷: ۲۰-۱۶) چنان‌که زهره نیز به «ملکه درخشان آسمان» مشهور بود. (Waerden, 56)

از سویی دیگر بر اساس قدیمی‌ترین باورهای اسطوره‌ای رایج در بین‌النهرین یعنی تمدن سومر و سپس بابل، ستاره زهره-دختر به همراه ماه-پدر، خورشید-مادر در کنار یک‌دیگر، تثلیثی (خانواده) کیهانی را شکل می‌دهند که باز نمود زمینی آن به ترتیب عبارت است از: ایزدبانوی اینانا، خدای «ناناسون»<sup>۲</sup> و خدایانوی «اوتو»<sup>۳</sup>. به تدریج و در طی زمان این ایزدان سه‌گانه، نام‌های سامی به خود گرفتند: ماه، سین (که از سون مشتق شده)؛ خورشید، شاماش (شمس یا شمس)؛ سیاره زهره (ناهید) که نام ایشتار (اینانا) لقب گرفت. (برای مطالعه بیش‌تر نک: الیاده، ۱۰۷-۱۰۱؛ J.M.M, ۵۷؛ خلیل حتی، ۱/ ۷۷) برخی به جای سین (خدای ماه) از هیل یاد کرده‌اند که صورتی از تجلیات او در میان قریش بود (عجینه، ۱/ ۱۹۷)؛ چنان‌که کلبی نیز هبل را بزرگ‌ترین بت در کعبه معرفی کرده است. (کلبی، ۲۷) در میان سایر اقوام سامی و حتی دیگر اقوام و تمدن‌ها مانند ایران، یونان و روم، هند و غیره رد پای این تثلیث یا خانواده کیهانی قابل پیگیری است. (نک: علی، ۱۱/ ۱۷۰-۱۶۹؛ برای مطالعه بیش‌تر نک: محققیان، «انگاره بنات الله»)

باری، با توجه به توضیحات فوق، فرشته سترئل یا عتترئل، بعد از هبوط به زمین، در زمین ماندگار شد و به دلیل ارتباط با ستاره زهره که ستاره‌ای مؤنث شناخته می‌شد، در برخی مناطق هویتی زنانه به خود گرفت و سپس به مثابه الهه‌ای معروف در میان سامیان جایگاهی الوهی و مقدس پیدا کرد. حتی در تثلیث مقدس نیز راهی برای خود باز کرد و به مثابه یکی از سه خدای معروف (دختر خدای ماه-پدر و خدای خوشید-مادر) ایفای نقش نمود. حال جای این پرسش باقی است که ارتباط الهگان عربی (لات، عزی و منات) با این ستاره-فرشته-الهه چیست؟ با چه توجیهی می‌توان این سه الهه عربی را با این فرشته یا ستاره یا الهه مادر مرتبط دانست و سپس به مثابه دخترانی برای الله تلقی کرد؟

## ۵- ارتباط الهگان عربی با عتتر (ایشتار) - زهره

شواهد ارتباط الهگان عربی با عتتر (یا ایشتار) و بالتبع ستاره زهره، عمدتاً در منابع پیشااسلامی قابل

1 Lady of Heavens

2 Utu

3 Nanna-suen



پیگیری است، هرچند به طور تلویحی در منابع متقدم اسلامی نیز میتوان ردپای آن را پیگیری نمود. طیف وسیعی از پژوهشگران شامل باستان‌شناسان و عرب‌پژوهان، ارتباط یا همسانی الهه عزى با عتشر و زهره را بازگو و تأیید کرده‌اند. (برای نمونه نک: وینت، ۱۲۲؛ بروکلن، ۲۶؛ Fahad, "al-Lāt", 5/ Macdonald, and Nehmé, 10/ Healey, *The Religion of the Nabataeans*, 119:692 (968

مطابق آنچه جیمز آلن مونتگمری می‌نویسد: عزو، به معنای قدرتمند لقبی رایج برای خدایان و خدایانوان بابلی بود. نام‌های «عشترعز»<sup>۱</sup> و «عشترتعز»<sup>۲</sup> نام‌هایی آرامی هستند و «عزوز»<sup>۳</sup> هم در شهر اددسا<sup>۴</sup> (شهری در شمال آشور - بین‌النهرین باستان) در اصل ستاره صبح بود. مطابق نقل جیمز مونتگمری، این صفت (یعنی عزو) در طی زمان جایگزین اسم شد و نام العزى، به مثابه نامی کهن برای ستاره صبح، در میان اعراب را شکل داد. (نک: Montgomery, *Aramaic incantation texts from Nippur*, 217; Nöldeke, "Ancient Arabs", 1/ 660 از القاب الهه (فرشته) بزرگ بین‌النهرین یعنی ایشتار بابلی بوده است و با ستاره صبح مرتبط است. سایر شواهد از میان منابع پیشاسلامی و متون آرامی و یونانی را نولدکه ارائه نموده است. (نک: Noldeke, همان)

در مورد الهه لات نیز هرچند برخی او را با خدایانوی خورشید مرتبط دانسته‌اند (نیلسن و هومل، ۱۸۴) اما عده‌ای نیز از همسانی لات با ستاره زهره (ونوس) سخن گفته‌اند. برای نمونه، جان هیلی، باستان‌شناس معاصر، معتقد است الهه عزى همراه با الهه لات، دو تجلی از ستاره زهره در منطقه نبط هستند یعنی عزى، تجلی صبحگاهی زهره و لات، تجلی عصرگاهی آن است. (Healy, 114-117) گروهی دیگر، لات را تجلی ستاره صبح و عزى را تجلی ستاره عصر خوانده‌اند. (نک: بروکلن، ۲۶؛ جابز، ۵۲۸) نکسیدر، دیگر باستان‌شناس معاصر، مطابق شواهد باستانی سوریه و فنیقیه، از همسانی لات با استارته (یکی دیگر از القاب ایشتار بابلی) خبر می‌دهد. (Teixidor, 8) فهد نیز، با نظر به شواهد باستانی منطقه سوریه و نیز کتاب مقدس (دوم پادشاهان ۷: ۲۱ و ۶-۷: ۲۳) این همسانی را در معبد اورشلیم نشان داده است. (Fahd, "al-Lāt", 5/ 692 در کتاب جوردن نیز، لات، به عنوان تجلی دیگری از زهره یا عتشر و مطرح

۱ عشترعز ۱

۲ عشترتعز ۲

۳ عزو ۳

۴ Edessene ۴

شده است (Jordan, 92)؛ از دیگر طرفداران این قول: Winnet, 124-125؛ Healey, 107-119؛ اردوآدز، ۱۹۷ و غیره) در کتیبه‌های پالمیر نیز چنان‌که ویننت نقل می‌کند، نام ایشتار-اللات، نام دیگر لات در این منطقه است. (Winnet, 117) رابرتسون اسمیت نیز از همسانی لات و ایشتار در میان برخی اقوام سامی، بویژه در منطقه پترا، سخن می‌گوید و توضیحات قابل توجهی را در این زمینه ارائه می‌دهد. (Smith, 56-58)

در مورد الهه منات نیز، تقریباً غالب منابع متفق‌اند که منات در میان اقوام مختلف سامی مانند آشوری‌ها، نبطیان و غیره به عنوان خدابانوی سرنوشت، تقدیس و تنزیه می‌شده است. (نک: Winnet, 119-120؛ Teixidor, 17) مطابق نقل دایره المعارف اسلام، دیرینه تقدیس الهه منات به زمان پیش از پادشاهی سارگون (۲۳۳۴-۲۲۷۹ قبل از میلاد) در منطقه بین‌النهرین باز می‌گردد که با نام منوتوم<sup>۱</sup> در این ناحیه، مشهور و معروف بود. (Fahd, "al-Lāt", 5/ 692; Fahad, "Manat", 6/ 373; Fahd, "Manat", 6/ 373) منوتوم را یکی از القاب الهه مادر سامیان یعنی ایشتار می‌داند و بدین ترتیب ارتباط منات با زهره را محتمل معرفی می‌کند. (همان؛ نیز نک: شیخ‌الیسوعی، ۱۰) درباره کیفیت ارتباط این الهگان عربی با ستاره زهره-عشر (ایشتار)، اقوال دیگری نیز نقل شده است. (نک: دیسو، ۱۲۵؛ ادزارد، ۱۹۷)

بدین ترتیب، مطابق آنچه گفته شد، این سه الهه عربی می‌توانستند تجلی‌های مختلف ستاره زهره (ونوس) و فرشته عشر (یا الهه ایشتار) باشند. (برای مطالعه پیش‌تر نک: Fahd, "al-Lāt")

### تأملی بر دیدگاه حاضر

مطابق دیدگاه فوق و شواهدی که ارائه شد، فرشتگان مؤنثی که در قرآن مورد عتاب واقع شده‌اند، همین سه الهه لات، عزی و منات بودند و قرآن بجای تعبیری چون اله و آلهه به معنای خدا (یان) از ایشان با نام کهن و باستانی‌شان، یعنی فرشته، سخن گفته است. هدف این خطاب می‌تواند نوعی افشا و آشکارسازی ماهیت آنچه مشرکان به مثابه خدا (و هم‌تراز با الهه) تلقی می‌کردند، باشد که در اصل نوعی تحقیر و مذمت این سه خدابانو و سرزنش مؤمنانشان هم به شمار می‌آید. مبتنی بر این دیدگاه، این نکته هم بدست می‌آید که بنات الهه خوانده شدن این الهگان سه‌گانه (یا همان فرشتگان مؤنث) باوری کهن و باستانی است. در حقیقت، چنان‌که ستاره زهره، دختر خدای ماه-پدر تلقی می‌شد و باز نمود زمینی آن یعنی عشر (یا ایشتار) دختر سین (یا ایل یا بعل - خدای پدر) سامی به شمار می‌آمد، هریک از سه نام لات، عزی و منات نیز به مثابه دختران الهه (خدای برتر-مذکر) شناخته می‌شدند.

اما بعد از تمامی شواهد و استدلال‌هایی که بیان شد، اکنون می‌خواهم صادقانه اعترافی بکنم. دیدگاه فوق، تا زمان نگارش این مقاله (که خودش شاید بیش از یک سال طول کشید) و حتی چند ماه بعد از اخذ گواهی پذیرش آن در مجله حاضر (که حدود دو سال قبل بود)، برای نگارنده، موثق‌ترین و متقن‌ترین دیدگاه نسبت به سایر اقوال موجود به نظر می‌رسید، بویژه آنکه نوعی سازش را هم میان دیدگاه سنتی اسلامی و شواهد پیشاسلامی که در قرون اخیر کشف شده‌اند، با خود به همراه داشت، از آن جهت که نشان می‌داد برخلاف آنچه مدرنیست‌ها می‌گویند، اقوال نویسندگان مسلمان در خصوص دخترالله بودن فرشتگان و دیرینه تقدیس ایشان در دوران پیشاسلام چندان بی‌اعتبار هم نیست. اما بتدریج در طی این دو سال این نکته بر من آشکار شد که دیدگاه فوق از معایبی (که بسیار ظریف و پنهان هم هستند) رنج می‌برد طوری که بسادگی نمی‌توان آنها را زدود یا شواهدی برایشان یافت. به بیان دقیق‌تر، دیدگاهی که در این مقاله ارائه شد و جرقه‌های آنها، چنان‌که در قبل اشاره شد، در کتاب هاوتینگ ریشه دارد، بر دو پیش‌فرض مبتنی است: اول: پرستش اجرام کیهانی و ستارگان توسط مردمان حجاز در دوران پیشاسلام و سپس عصر پیامبر، دوم، وجود نوعی ارتباط میان الهگان سه‌گانه (لات، عزی و منات) با این اجرام کیهانی مقدس در حجاز عصر پیامبر. در طی این دو سال، من در پرتو مطالعات و تحقیقات بیش‌تر، همچنین تأملات و گفت‌وگوهای مختلف با برخی صاحب‌نظران مانند کریستین روپن، عزیز العظمه و برخی دیگر، دریافتم دو پیش‌فرض فوق چندان دقیق و درست نیستند و از آنجا حاصل آنها (یعنی تفسیری که از آیات قرآنی مرتبط با فرشتگان مؤنث ارائه شد) هم چندان صحیح و قابل قبول به نظر نمی‌رسد. روشن‌تر بگوییم، علی‌رغم آنکه منابع متکثر و افراد مهمی (چون مانند رابرتسون اسمیت، نولدکه، ولهوزن، توفیق فهد، شیخو الیسوعی، جواد علی، عبدالعزیز سالم، سلیم الحوت و بسیاری دیگر که نام‌شان در قسمت‌های قبل برده شد) به تأیید این پیش‌فرضها و از آنجا نتیجه برآمده از آنها پرداخته‌اند (بویژه جerald هاوتینگ و پاتریشیا کرونه که صراحتاً به تفسیر مذکور اذعان دارند)، من با تأمل بر شواهد دیگر دریافتم این نگاه چندان دقیق نیست و در میان اعراب مرکزی، بویژه مردمان مکه و مدینه، آن هم ادوار منتهی به بعثت پیامبر، نمی‌توان بجز حدس و گمان شواهدی برای صحت آنها یافت.

تحقیقات اخیر من نشان داد، ارتباط الهگان سه‌گانه با اجرام کیهانی، هرچند از لحاظ فیلولوژی و ریشه‌شناسی امری منطقی به نظر می‌رسد اما در میان اعراب حجاز، آنها در عصر پیامبر یا اندکی قبل از آن، شواهدی ندارد. اساساً پرستش اجرام کیهانی در میان مشرکان مکه، چه در عصر پیامبر و چه در اعصار قبل آن، هیچ شواهدی ندارد، تنها چیزی که در این خصوص می‌توان گفت نوعی تکریم و احترام این اجرام

است نه بیش تر. (نک: Al-Azmeh, 183-188) علاوه بر آن، شواهد متعدد باستان‌شناسی که در سالیان اخیر یافت شده‌اند، هیچ شاهدی در این‌گونه موارد به دست نمی‌دهند. (روبن، گفت‌وگوهای ایمیلی) بدین ترتیب آنچه هاوتینگ و محققان فوق در ذیل دو پیش‌فرض فوق بر اساس تئوری پردازی‌های نظری یا بر مبنای مباحثی چون زبان‌شناسی و فیلولوژی مطرح کرده‌اند، لزوماً مطابق با واقع (یعنی زیست‌جغرافیایی حجاز در عصر پیامبر یا قرون منتهی به بعثت او) نیست، هرچند در مناطق همجوار می‌تواند درست باشد. (نک: العظمه، گفت‌وگوهای ایمیلی)

باری، اکنون که بعد از دو سال انتظار سرانجام نوبت چاپ این نوشتار فرارسید، به جای انصراف از چاپ یا بازنویسی مقاله در ساختاری دیگر، به نظرم بهتر آمد آن را به همین صورت اولیه خویش باقی گذارم و در ترازوی اخلاص معایب‌اش با خوانندگان محترم در میان بگذارم. از این طریق مشتاقان این‌گونه مباحث از مسیر نسبتاً سخت و دشواری که این‌گونه تحقیقات در دل خود نهفته دارند، همچنین هاله‌های تردید و عدم قطعیتی که همواره آنها را فراگرفته است، آگاهی (بیش‌تری) می‌یابند. مهم‌تر از آن، خوانندگان باید بدانند تحقیقات (چه در ایران و چه در خارج ایران) در این حوزه هنوز ادامه دارد و چه بسا در آینده با کشف شواهد جدید دیدگاه‌های دیگری کشف شوند، بویژه آن‌که مقامات عربستان هنوز اجازه حفاری در عربستان مرکزی، بویژه در مناطقی چون مدینه و مکه، را به باستان‌شناسان نداده‌اند. بنابراین شاید در آینده تاریخ «فرشتگان-مؤنث» به گونه دیگری نوشته شود.

به هر حال بخشی از فرایند هر پژوهشی، توجه به تاریخ آن و همین فراز و نشیب‌هایی است که محقق و پژوهشگر آن طی می‌کند. پاتریشیا کرونه در خصوص شیرینی این‌گونه مصائب ذیل مقدمه یکی از کتاب‌هایش می‌نویسد، ماهیت تحقیقات تاریخی (تاریخ‌پژوهی) همین‌گونه ابهام‌ها و سردرگمی‌هاست که لذتی را هم البته در خود نهفته دارند. (نک: Crone) بدین ترتیب اینکه بررسی‌ها و تحلیل‌های ما مورخان و قرآن‌پژوهان چقدر درست هستند و تا چه زمانی می‌توان بدان‌ها اطمینان داشت، منوط به آیندگان و شواهدی است که توسط ایشان کشف خواهند شد.

## نتیجه‌گیری

نوشتار حاضر با رویکردی تاریخی به ماهیت جنسیتی فرشتگان در کتاب مقدس و قرآن، همچنین منابع متقدم اسلامی پرداخت و سعی کرد خاستگاه پیشاقرآنی انگاره مؤنث بودن گروهی از فرشتگان، همچنین چگونگی ارتباط ایشان با الهگان عربی و کیفیت تلقی ایشان به مثابه دختران خداوند، که همگی در قرآن مطرح شده‌اند را، دنبال کند. چنانکه دیدیم در این خصوص ابهامات قابل توجهی وجود دارد که

حل آنها چالش‌های مهمی را در دوران حاضر برای محققان مدرن ایجاد نموده است. از میان راه‌های حل‌هایی که معاصران برای این چالش‌ها ارائه کرده‌اند، دیدگاهی که در این مقاله تشریح شد، به دلیل سازشی که میان منابع اسلامی و شواهد پیشااسلامی رقم می‌زد، متقن‌تر می‌نمود.

اختصار این دیدگاه به شرح زیر است: چندان بعید نیست که انگاره فرشتگان مؤنث در باورهای برخی فرقه‌های یهودی بین‌النهرینی ریشه داشته باشد که میان فرشتگان با ستارگان نوعی هم‌آئی، پیوند و یا رابطه قائل بودند. چنان‌که دیدیم، هریک از الهگان عربی (لات، عزی و منات) در ابتدا القاب و صفاتی از این فرشته-ستاره بودند که در طی زمان هویتی مستقل به خود گرفتند و به‌طور خاص در میان اعراب جایگاهی ویژه یافتند. بدین ترتیب، چنان‌که ستاره زهره، دختر خدای ماه-پدر تلقی می‌شد و باز نمود زمینی آن یعنی عثر (یا ایشتر) دختر سین (یا ایل یا بعل - خدای مذکر) سامی به شمار می‌آمد، هریک از الهگان عربی (منات، لات و عزی) نیز به مثابه دختران الهه (خدای برتر-مذکر) شناخته می‌شدند. با این نگاه و این دیرینه، شناسایی الهگان عربی به عنوان فرشتگانی که دارای نام‌های زنانه‌ای مانند لات، عزی و منات هستند و سپس تلقی ایشان به مثابه دختران خداوند در قرآن منطقی به نظر می‌رسد. چنان‌که گفتیم این دیدگاه از معایبی هم رنج می‌برد که بسادگی نمی‌توان از آنها عبور کرد.

## منابع

قرآن کریم

کتاب مقدس

ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، چاپ سوم، مکتبه نزار مصطفی الباز، عربستان سعودی، ۱۴۱۹ق.

ابن قتیبه دینوری، أبو محمد عبدالله بن مسلم، غریب الحدیث، تحقیق عبدالله الجبوری، مطبعة العانی، بغداد، ۱۳۹۷ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ق.

ابن هشام، عبد الملک، السیرة النبویة، تحقیق: مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ الشلبی، الطبعة الثانية، شركة مکتبة و مطبعة مصطفی البابی الحلبي و اولاده، مصر، ۱۳۷۵ق.

ادزارد، د و بوب، م.ه و رولینغ، ف، قاموس الالهة والاساطیر، تعریب محمد وحید خیاطه، دارالشرق العربی، بیروت، بی تا.

العظمة، عزیز، گفت‌وگوها و مکاتبات ایمیلی، ۱۴۰۰.

- الیاده، میرچا، تاریخ اندیشه‌های دینی: از عصر حجر تا آیین اسرار النوسی، ترجمه مانی صالحی علامه، نیلوفر، تهران، ۱۳۹۴.
- بخاری جعفی، محمد بن اسماعیل، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله وسننه وأيامه (صحيح البخاري)، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، ادار طوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
- بروکلمن، کارل، تاریخ الشعوب الاسلامیه، بیروت، ۱۹۶۸م.
- بلاذری، احمد، فتوح البلدان، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۸۶۵م.
- خلیل حتی، فیلیپ خوری، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، آگاه، تهران، ۱۳۴۴.
- خنوخ، «رازهای خنوخ»، ترجمه حسین توفیقی، هفت آسمان، صص ۵۶-۲۱.
- دیسو، رنیه، العرب فی السوریا قبل الاسلام، ترجمه عبدالحمید الدواخلی، لجنه التالیف و الترجمة والنشر، القاہرہ، ۱۹۵۹م.
- روبن، کریستین ژولین، گفت‌وگوها و مکاتبات ایمیلی، ۱۴۰۰.
- زجاج، ابراهیم بن سری، معانی القرآن و اعرابه، تحقیق عبدالجلیل عبده الشلیبی، عالم الکتب، بیروت، ۱۴۰۸ق.
- شیخو الیسوعی، لوئیس، النصرانیه و ادابها بین عرب الجاهلیه، الطبعة الثانیه، دارالمشرق، بیروت، ۱۹۸۹م.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دارالعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- عبدالرزاق، أبوبکر بن نافع، تفسیر عبدالرزاق، تحقیق محمود محمد عبده، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۹ق.
- عجینه، محمد، موسوعه اساطیر العرب عن الجاهلیه و دلالاتها، دار الفارابی، بیروت، ۱۹۹۴م.
- علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، دار الساقی، ۱۴۲۲ق. / ۲۰۰۱م.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، انتشارات هجرت، قم، ۱۴۱۰ق.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴.
- کلبی، هشام بن محمد، الاصنام، تحقیق احمد زکی باشا، الطبعة الرابعه، دارالکتب المصریه، القاہرہ، ۲۰۰۰م.
- گری، جان، شناخت اساطیر خاور نزدیک، ترجمه باجلان فرخی، اساطیر، تهران، ۱۳۷۸ش.
- لئون دوفور، گزویه، ترجمه کانون یوحنا رسول، انتشارات کانون یوحنا رسول، تهران، ۱۹۷۳م.
- ماوردي، علي بن محمد، تفسیر الماوردی (النکت والعیون)، تحقیق السید ابن عبدالمقصود، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا.
- مجاهد بن جبر، تفسیر مجاهد، تحقیق محمد عبدالسلام أبو النیل، دارالفکر الإسلامی الحدیثه، مصر، ۱۴۱۰ق.
- محققیان، زهرا، «انگاره بنات الله»، طرح پژوهشی اتمام یافته، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۹۸-۱۴۰۰ش.
- \_\_\_\_\_، «فرشتگان مؤنث در بستر باستان متأخر»، طرح پژوهشی در حال اجرا، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۴۰۱ش.

مشکور، محمد جواد، فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۷ ش.

مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق عبدالله محمود شحاته، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۲۳ ق.  
نیلسن، دیتلف و فرتز هومل، تاریخ العربی القديم، ترجمه فؤاد حسنین علی، مکتبه النهضة المصرية، مصر، ۱۹۵۸ م.  
هوک، سامونل، اساطیر خاورمیانه، ترجمه علی اصغر بهرامی و فرنگیس مزدا پور، انتشارات روشنگران، تهران، بی‌تا.  
Al-Azmeh, Aziz, *The Emergence of Islam in Late Antiquity: Allah and His People*, Cambridge University Press, 2014.

Charles. R. H. *The Apocrypha and Pseudepigrapha of the Old Testament in English*. Oxford: Clarendon Press. V. 1-2. 1913.

Cooley, Jeffrey L. (2008). "Inana and Šukaletuda: A Sumerian Astral Myth". *KASKAL*, 5: 161-172.  
Crone, Patricia. *The Qur'ānic Pagans and Related Matters*. Edited by Hanna Siurua. Leide: Brill. 2016.

Davidson, Gustav. *Dictionary of Angels Including the Fallen Angels*. FREE PRESS: SIMON & SCHUSTER 1971.

Dickinson, Terrence. *Night Watch: A Practical Guide to Viewing the Universe*. Buffalo, NY: Firefly Books. p. 134. 1998.

Fahd, T., 1986. "al-Lāt", *Encyclopaedia of Islam*, Edited by: P. Bearman, Th. Bianquis, C.E. Bosworth, E. van Donzel, W.P. Heinrichs. Second Edition, 5: 692-693.

\_\_\_\_\_, 1991. "Manaf", in: *Encyclopaedia of Islam*, Second Edition, Edited by: P. Bearman, Th. Bianquis, C.E. Bosworth, E. van Donzel, W.P. Heinrichs. Leiden: E.J. Brill, 6: 374-373.

\_\_\_\_\_, 1968. *Le panthéon de l'Arabie centrale à la veille de l'Hégire*, Paris.

Ginzberg, Louis: *The Legends of the Jews*, 2 vols., Philadelphia. 2003

Guiley, Rosemary Ellen, *The Encyclopedia of ANGELS*, Second Edition, USA, 2004.

Hawting, G.R. 1999. *The Idea of Idolatry and the Emergence of Islam: From Polemic to History*. Cambridge: University Press.

Healey, John F., *The Religion of the Nabataeans: A Conspectus*. Religions in the Graeco-Roman World. Boston: Brill, 2001.

Hoftijzer, Ch.f and K.Jongeling, 1995, *Dictionary of the North-West Semitic Inscription*, Leiden,

Brill.

J.J.M. Raberts.1972The earliest Semitic Pantheon. Baltimore and London:The Johns Hopkins University Press.

Jordan, Michael. 2004.*Encyclopedia of Gods. Dictionary of Gods and Goddesses*, Second Edition, Kyle Cathie Limited,Printed in the United States of America.

Kronholm. "'strt and 'astoret". In "*Theological Dictionary of the Old Testament*". Edited by : G. Johannes Botterweck, Heinz-Josef Fabry, Helmer Ringgren. USA. V.10. Pp. 423- 434. 2001.

Macdonald, M.C.A. and Nehmé , Laila, "al- 'Uzzā", *Encyclopaedia of Islam*, Second Edition, Edited by: P. Bearman, Th. Bianquis, C.E. Bosworth, E. van Donzel, W.P. Heinrichs. Leiden: Brill.2000. Volum X, p 967-968.

Marmorstein, Arthur. "Fallen Angels" in "Angels and Angelology". In *Encyclopaedia Judaica* .Second Edition. V.2. Pp. 157- 155. 2007.

Montgomery, James A. *Aramaic incantation texts from Nippur*. Philadelphia: Univesity Museum. 1913.

\_\_\_\_\_, *The Samaritans;The Earliest Jewish Sect. Their History, Theology and Literature*. Philadelphia: The John C.Winston Co. 1907.

Nöldeke. Theodor.1908."Ancient Arabs". *Encyclopedia Of Religion and Ethics*. ed. Hastings James . Vol 1. 670- 659.

\_\_\_\_\_, Schwally, Friedrich, Bergsträsser, Gotthelf and Prietzl, Otto, *The History of the Qur'ān*, edited and translated by Wolfgang H. Behn, Leiden & Boston: Brill, 2013.

Robin, Christian Julien, "Les anges de l'Arabie antique", in *The Intermediate Worlds of Angels, Islamic Representations of Celestial Beings in Transcultural Contexts*, ed. Sara Kuehn, Stefan Leder, Hans-Peter Pökel, Beirut, Beiruter Texte und Studien (BTS), 2019, p. 69- 134.

Teixidor, Javier.1979. *The Pantheon of Palmyra*. Leiden. E.J.Brill.

*Theological Dictionary of the Old Testament*. "'strt and 'astoret". Edited by : G. Johannes Botterweck, Heinz-Josef Fabry, Helmer Ringgren. USA. 10: 423- 434. 2001.